



تاریخ مشروطه

ایران نگران جنگ در جهان . . . ۲۲



حکمت و اندیشه

سیطره سرمایه داری و وضعیت بشری ۲۰

زیبایی شناسی کتاب مقدس . . . ۲۱



ادبیات و کتاب

شگفتی در اقلیم نوآوری ۱۸

گفت و گو با رضا سیدحسینی-مترجم ۱۹



رسانه و سینما

کوه را بنوش ، آب را بنوش ۱۶

در حسرت پلنگ های اصیل ۱۷



نگاه اول

مشت های بسته

تاملی در باب رمان ایرانی

مهدی یزدانی خرم

«رمان یکی از مهمترین ابزارها و دستاوردهای تمدن بشری است . « نگاه به این جمله کلیشه ای و گاه ملال آور ، مصداقی از یک ذهنیت و باور تحقیر شده در جامعه مخاطبان و نویسندگان ایران است . این روزها ، می خوانیم و می شنویم که بسیاری از نویسندگان و منتقدان ادبی ایران دلایل گوناگونی را برای معضل «رمان» در ایران برمی شمیرند . در این فهرست دلایلی چون ، عدم آراش نویسنده ، وضعیت های مادی نامطلوب ، نداشتن توان و تمرکز دستیابی به روح رمان و . . . از جمله عواملی اند که باعث شده وضعیت رمان نویسی در ایران شکل منطقی و متعارفی نداشته باشد . اما نکته مهم این است که سوای تمام این معضلات بیرونی تر ، آیا ما در حال دور شدن از الگوهای آرمانی و تثبیت شده رمان نویسی نیستیم و آیا این اتفاق به دلیل تغییر خوانشی نیست که از آن شکل همیشگی رمان اروپایی داشته ایم؟ همه ما متفق ایم که رمان ایرانی فرزند دو گرایش عظیم رمان نویسی جهان ، یعنی رمان فرانسوی و رمان روسی است . این گرایش ها دلایل آشکار و تاریخی ای دارد که در هر صورت باعث شده تا تجربه رمان در ایران بر مبنای آنها شکل گیرد . به همین دلیل نوع رمان ایرانی ، معلول فضاهایی است که اغلب در آثار نیمه اول قرن بیستم و یا در میان نویسندگانی است که در ارائه مفاهیم خود مسئله «جامعه» را به شدت مدنظر قرار داده اند . نوعی تفکر رادیکال که رگ و ریشه اش در اصول اعتراض آلودی است که اعم الگوهای رمان نویسی در ایران دچار و راوی اش بوده اند . پس جنس رمان ایرانی براساس شفافیت های نظری و انتقادگرایی هایی شکل گرفت که ادبیات تلخ اروپای آن سال ها ، پذیرخوانده واقعی اش بود . هم شکلی هایی که بین کلیت های فرهنگی وجود داشت نیز موجب شد تا مسائلی مانند زوال اشرافیت ، سردرگمی زندگی شهری ، جامعه طبقاتی ، آشوب ها و اقوال تاریخی از مهم ترین عناصری شوند که رمان ایرانی به دنبال روایت از آنها باشد .

ادامه در صفحه ۱۹



مهدی یزدانی خرم

داشته ام . . . باور کنید که پیپر (Paper) هایی داشتند در حد رساله دکترا . . . (و دوره کاردانی بود) . یعنی به این ترتیب مثلاً می توانستند یک شعر اخوان را تحلیل کنند ، یک نوشته آل احمد را تحلیل کنند . خوب اینها بود ، بعداً هم می آمدم در ترم های بعدی فلسفه هنر کانت را درس می دادم ، بعداً هم هگل را ، تمام می شد ، دوره تمام می شد . و خوب اینها البته مجموعه اش هم شاید دو جلد کتاب حالا بشود که جلد اولشان ، یونان و روم اش حاضر است . بدم نمی آید ، حالا ممکن است هم دریابورم ، وقت دیگر ندارم . . .

ادامه در صفحه ۱۹

کتاب هایی را هم بخوانید . . . فن بلاغت برایشان یک چیز کاملاً تازه ای بود . همین باعث شد که من کتاب را هم ترجمه کنم و تمام کنم . و بچه ها هم با خواندن و هم با نوشتن آشنا بشوند که : پس نوشتن همین چیزی که ما ضمن زندگی نمی دانستند ، خبر نداشتند اولاً این خودش وسیله ای شد برای اینکه خودم این کتاب را ترجمه کنم . ضمن ترجمه به این ها درس می دادم . قبل از این که ترجمه کنم ، به این ها می گفتم آقا شما بروید یک کتاب کوچولوی معانی و بیان بخوانید . کتاب دکتر صفا «آیین سخن» را می گفتیم می خواندند . بعد حالا در خلال کار می گفتم مثلاً

لوگینوس را که ترجمه کرده بودم «در باب شکوه سخن» این را کار می کردم رویش . نه به خاطر اینکه معانی و بیانی است که در قرن اول میلادی نوشته شده ، برای اینکه اصلاً مسئله معانی و بیان عملاً از دانشگاه منتقل شده بود به حوزه ، بچه ها نمی دانستند ، خبر نداشتند اولاً این خودش وسیله ای شد برای اینکه خودم این کتاب را ترجمه کنم . ضمن ترجمه به این ها درس می دادم . قبل از این که ترجمه کنم ، به این ها می گفتم آقا شما بروید یک کتاب کوچولوی معانی و بیان بخوانید . کتاب دکتر صفا «آیین سخن» را می گفتیم می خواندند . بعد حالا در خلال کار می گفتم مثلاً

نبود ، تدریس من در فرهنگسرای نیاوران بود ، در اوایل سال های شصت . آنجا مرا دعوت کردند که مکتب های ادبی درس بدهم . «مکتب های ادبی» را هم خوب در دانشگاه ها درس می دادند . من هم گفتم خوب ضرورتی ندارد که من بیایم . کتابی است ، اساتید هم بعضی هاشان می خوانند و درس می دهند . گفتند ما می خواهیم تو درس بدهی . گفتم اگر من قرار است درس بدهم ، من در ادامه این کار کار دیگری می کنم ؛ مبنای نقد را درس می دهم . منظور من هم خوب عملاً فلسفه هنر و ادبیات بود که خودم خوب مدتی خوانده بودم و یک قدری درد فلسفه مرا گرفته بود و این حرف ها ، گفتند خوب بیا و شروع کردیم با افلاطون و ارسطو . آن آقای مدیری که آنجا بود یک روزی ما را صدا کرد و . . . (سال های خیلی پر تپ و تابی بود ، سال هایی بود که هر چیزی را یاد می گرفتند بچه ها . اصلاً من خاطره خیلی قشنگی دارم از آن سال ها) . . . صدا کرد ما را که آقا ، آقای سیدحسینی من شنیده ام که شما دارید فلسفه درس می دهید . گفتم آقا بنده که نه استاد فلسفه ام نه فلسفه بلدم . مسئله ای نیست فقط یک رشته فلسفی هست به نام هنر و ادبیات . همین نقد ادبی که درس می دهم مبنای اش از آنجا شروع می شود ، از فلاسفه یونان شروع می شود ، من مجبورم این ها را بگویم ، والا نه ، قصد فلسفه درس دادن ندارم . [گفت] آهان پس این طوری است ، ادامه دادیم و خاطره

خیلی خوبی ازش دارم . الان می بینم بچه هایی را که آنجا با من پنج شش سال درس خواندند ، هستند توی شان که دکتر شده اند ، مهندس شده اند و . . . بعضی ها هم خوب یک کارهایی گرفته اند که به ادامه تحصیل راه نداده . تا وقتی که بابک احمدی «ساختار و تأویل متن» را بنویسد کار من رقیب نداشت . فقط من بودم که داشتم این ها را می گفتم . کسی هم خبر نداشت . کارهایی هم که می شد جالب بود . مثلاً یک ترم را اختصاص می دادم به بوطیقای ارسطو ، یعنی بعد از اینکه افلاطون را مثلاً می گفتم یک ترم بوطیقای ارسطو درس می دادم . یک ترم دیگر این کتاب

رضا سیدحسینی امسال هشتادساله می شود و سابقه تاثیرگذاری او بر ادبیات ایران از پنجاه سال خواهد گذشت . دامنه تاثیرات سیدحسینی چنان است که شاید کمتر کسی در ادب معاصر ما به پای او برسد . سیدحسینی را به نام نویسنده «مکتب های ادبی» ، سرویراستار «فرهنگ آثار» و مترجم آثار مدرن ادبیات فرانسه می شناسیم و اگر اضافه کنیم که او از بانیان «نثر نیل» (و بعدها «کتاب زمان») است و خیلی ها به همت او نخستین بار به جامعه ادبی ما معرفی شده اند (منوچهر آتشی فقط یک نمونه است) ، آن وقت رضا سیدحسینی نویسنده ، مترجم ، ناشر ، ویراستار و (شاید از همه مهمتر) معلم ادبیات است . البته از نسل سیدحسینی (نسلی که می توان به استعاره آنها را «غول های فرانسه دان» نامید) خیلی ها هنوز در قید حیات اند و خیلی ها حتی هشتادسالگی را هم رد کرده اند ، اما شکی نیست که هیچ کدام «رضا سیدحسینی» هشتادسالگی همچنان پالنده است و خیلی از کارهای قبلی را هنوز ادامه می دهد . اما «آقای سیدحسینی! ما منتظر «ضدخاطرات» شمایم . ضدخاطرات شما ، جامع خاطرات ادبیات پنجاه ساله اخیر است . «

■ ■ ■

■ جناب آقای سیدحسینی «مکتب های ادبی» در ابتدای یک فاصله پنجاه ساله از فعالیت های شما قرار دارد و «فرهنگ آثار» در انتهای آن . مهمترین تفاوت این دو ، یکی این است که اولی معطوف به شرح و معرفی مکتب ها است ، اگرچه در پایان هر فصل نمونه هایی از آثار هم آورده شده اما «فرهنگ آثار» معطوف به آثار است . ارزیابی خود شما از این تفاوت چیست؟

والله این دو مسئله عملاً به هم ربطی ندارد . من براساس درد معلمی که در من هست می خواستم همیشه یک چیزهایی را به جوانان به اصطلاح یاد بدهم . «مکتب های ادبی» هم مقدمه اش بود . دنبال کار «مکتب های ادبی» «فرهنگ آثار»

مانیتور سپیدفام، طراحی و تکنولوژی برتر



فلترون LG FLATRON
مانیتور 17" L1740P



تراشه ارتقای کیفیت تصویر
فلترون اف انجین



زمان پاسخ دهی بسیار سریع
پیکسل ها، ۸ میلی ثانیه



پانل LCD با کیفیت A+
از ال جی کره جنوبی



برنده جایزه بین المللی



ساخت هادیران



هادیران

فروش: ۸۸۷۸۱۵۰۰۰ خدمات: ۸۸۶۰۱۶۳۶ • www.lge.ir • www.maadiran.com